



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: عام و خاص
موضوع جزئی: عام و خاص - مقدمات - مقدمه چهارم: بررسی لزوم جریان مقدمات حکمت مصادف با: ۱۹ ربیع الاول ۱۴۴۳
برای دلالت عام بر عموم - دلیل قول به لزوم و بررسی آن - کلام محقق خراسانی و بررسی آن
سال سیزدهم
جلسه: ۱۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مقدمه چهارم: بررسی لزوم جریان مقدمات حکمت برای دلالت عام بر عموم

مقدمه چهارم درباره نیاز و احتیاج عام به مقدمات حکمت یا عدم احتیاج عام به مقدمات حکمت است.

قول به لزوم

علت این بحث و دلیل اینکه این بحث مطرح می‌شود این است که محقق خراسانی و به تبع ایشان محقق نایینی^۱، (البته یکی ظاهراً و دیگری صراحتاً) فرمودند: ادات عموم، (البته این مطلب را در رابطه با «کل» و درباره نکره در سیاق نفی یا نهی فرمودند) دلالت بر عموم مدخولشان نمی‌کنند، بلکه دلالت می‌کنند بر عموم مایراد من المدخول، لذا برای اینکه مراد از مدخول ادات عموم معلوم شود باید به طریقی مقصود و مراد را معلوم کنیم و آن طریقی عبارت است از اطلاق و مقدمات حکمت. شاید از کلمات برخی دیگر نیز این مطلب به دست بیاید. در اجود التقریرات، محقق نایینی در چند موضع به این مطلب تصریح کرده، البته چون حرف محقق خراسانی است، دیگران نیز به نوعی متعرض شدند که یا قبول کردند و یا اشکال کردند. عمده این است که طبق این نظر عموم اساساً جز، بعد از جریان مقدمات حکمت استفاده نمی‌شود. این خیلی مهم است که بگوییم هر عامی برای اینکه افاده عموم و شمول کند، لزوماً باید مقدمات حکمت در آن جریان پیدا کند.

دلیل قول به لزوم

زیرا طبیعتی که مدخول الفاظ و ادات عموم است، از نظر سعه و ضیق می‌تواند متفاوت باشد، زیرا الفاظ طبایع وضع شده‌اند برای طبیعت مهمله که هم می‌تواند مطلق باشد و هم مقید باشد، وقتی ادات عموم بر سر این طبیعت قرار می‌گیرد، دلالت می‌کند بر شمول نسبت به مدخولش، اما مدخولش چیست؟ آیا طبیعت مطلقه است یا طبیعت مقیده؟ مثلاً وقتی گفته می‌شود «کل انسان» انسان لفظی است که وضع شده برای یک طبیعتی که هم قابلیت اطلاق دارد و هم تقیید، می‌تواند مقصود مطلق انسان باشد و می‌تواند مقصود انسان‌های مذکر باشد، یعنی این طبیعت قید بخورد. حال اگر مطلق انسان مقصود باشد و از لفظ انسان همه انسان‌ها اراده شده باشد، قهراً «کل انسان» دلالت می‌کند بر استقراء و شمول نسبت به مصادیق انسان؛ اما چه بسا آنچه که از انسان اراده شده خصوص مردها باشند، یعنی انسان‌های مذکر، در این صورت وقتی لفظ «کل» بر سر این کلمه قرار می‌گیرد، یعنی همه انسان‌های مرد، لذا هر دو احتمال وجود دارد. پس از آنجا که طبیعتی که مدخول ادات عموم و الفاظ عموم است، هم می‌تواند مطلق باشد که در این صورت معنای وسیعی دارد و هم می‌تواند مقید باشد که در این صورت یک معنای مضیقی دارد، برای اینکه ما شمول را

^۱ اجود التقریرات، ج ۱، ص ۲۳۷ و ۲۳۸.

استفاده کنیم و عمومیت نسبت به همه افراد و مصادیق را به دست بیاوریم، اول باید مقدمات حکمت را در مورد این مدخول جاری کنیم و بگوییم وقتی که متکلم می‌گوید انسان و می‌تواند قیدی بیاورد اما نمی‌آورد، پس به مقتضای این مقدمات آنچه که از ناحیه متکلم اراده شده همه افراد انسان هستند نه خصوص مردها و مذکرها. بنابراین برای نفی احتمال قید در مدخول الفاظ عموم باید ابتدائاً از طریق اطلاق و مقدمات حکمت احتمال هر گونه قیدی را نفی کنیم، آنگاه نوبت می‌رسد به اینکه با قرارگرفتن ادات عموم بر سر این طبیعت بتوانیم شمول و استقراء را استفاده کنیم.

این برای آن است که به نظر محقق خراسانی و البته صریح‌تر طبق بیان محقق نایینی هر عامی «لایدل علی العموم الا بعد جریان مقدمات الحکمه»، این جز بعد از جریان مقدمات حکمت، دلالت بر عموم و شمول نمی‌کند. این موضوع بحث و دلیل اینکه این مقدمه مطرح شده است.

پس اگر بحث از این می‌کنیم که آیا عام برای دلالتش بر شمول و عموم نیازمند مقدمات حکمت است یا خیر، به این جهت است که خود محقق خراسانی و محقق نایینی این مطلب را فرمودند. شما اصل ادعای این دو بزرگوار را شنیدید و دلیل این سخن نیز بیان شد که اساساً به چه دلیلی ایشان می‌گویند: اول باید مقدمات حکمت جریان پیدا کند و اطلاق ثابت شود و آن وقت است که عام دلالت بر شمول می‌کند، و الا با وجود احتمال قید در مدخول عام، چطور می‌توانیم شمول نسبت به همه افراد عام را استفاده کنیم؟ البته تنها این مربوط به «کل» نیست، بلکه در سایر ادات عموم مثل هیئت نکره در سیاق نفی یا نکره در سیاق نهی نیز همین مسئله مطرح است که باید اول اطلاق ثابت شود، مقدمات حکمت جریان پیدا کند، آنگاه نوبت می‌رسد به دلالت عام بر عموم و شمول.

ثمره عملی بحث

قبل از این که به بررسی این مسئله پردازیم ممکن است این سؤال پیش بیاید که این نزاع چه ثمره‌ای دارد؟ آیا این نزاع ثمره عملی دارد یا خیر؟ اینکه ببینیم آیا عام نیازمند به اطلاق و مقدمات حکمت است یا خیر؟ آیا در مقام عمل تأثیر دارد؟ آیا در استنباط اثر گذار است یا خیر؟

اینجا یک ثمره عملیه برای این نزاع قابل ذکر است. گاهی اوقات بین عام و مطلق تعارض پیش می‌آید که موارد کمی هم نیست و بحثی که ما در فرق بین عام و مطلق در جلسه گذشته گفتیم و امروز هم به نوعی روی آن تأکید می‌کنیم، اینجا در اینکه عام را مقدم کنیم یا مطلق را حتماً اثر گذار است. اگر گفتیم دلالت عام بر عموم و شمول، از طریق مقدمات حکمت استفاده می‌شود، یعنی دلالت عام تابع عموم مدخولش است، اگر برای مدخولش شمول و عموم ثابت نشود، عام نمی‌تواند دلالت بر عموم مدخولش کند. سعه و ضیق مدخول هم چیزی نیست که با ادات عموم معلوم شود، در رتبه قبل این حد باید معلوم شود و بعد این بیاید بگوید همه افراد مدخول. اگر گفتیم عموم مدخول از راه مقدمات حکمت استفاده می‌شود اینجا عام نمی‌تواند بر مطلق مقدم شود، زیرا هر یکی از اینها این قابلیت و شأنیت را دارد که نسبت به دیگری بیان محسوب شود، یعنی هم عام می‌تواند بیان برای مطلق باشد و هم مطلق بیان برای عام باشد.

اما اگر گفتیم ادات عموم مثل «کل» بدون نیاز به مقدمات حکمت و بدون تمسک به اطلاق مدخول دلالت بر عموم می‌کند، و به طور کلی ادات عموم دلالت می‌کنند بر عموم مدخول. در اینجا عام مقدم بر مطلق می‌شود، زیرا عام می‌تواند بیان برای مطلق باشد اما مطلق بیان برای عام نمی‌تواند باشد، زیرا دلالت عام قطعی و تنجیزی است و دلالت مطلق تعلیقی است. یعنی مطلق معلقاً علی

شیء دلالت می‌کند بر معنای خودش، ولی عام در این صورت هیچ تعلیقی در آن راه ندارد، یکی منجز است و یکی معلق و طبیعتاً دلالت تنجیزی بر تعلیقی تقدم دارد.

پس این بحث که دلالت عام بر عموم، لایمکن الا بعد جریان مقدمات الحکمه، یا اینکه بگوییم بدون مقدمات حکمت نیز چنین دلالتی وجود دارد دارای ثمره عملیه است، اینطور نیست که صرفاً این یک بحث علمی باشد.

بررسی قول به لزوم جریان مقدمات حکمت

چند اشکال نسبت به این مسئله وجود دارد. یعنی به نظر می‌رسد آنچه محقق خراسانی و محقق نایینی فرمودند محل اشکال است.

اشکال اول

اشکالی را محقق اصفهانی بیان کرده و محقق خوبی آن را بال و پر و پر و پرورش داده و به محقق نایینی و محقق خراسانی اشکال کردند. می‌گویند: لازمه این سخن لغویت استفاده از ادات عموم مثل «کل» است زیرا اگر قرار باشد عموم مدخول را در «کل انسان» با اطلاق و تمسک به مقدمات حکمت ثابت کنیم دیگر چه نیازی به «کل» داریم. وقتی می‌گوییم: «کل انسان» اگر مبنایمان این باشد که اول باید مقدمات حکمت را در انسان جاری کنیم و احتمال هر قیدی را نفی کنیم، آنگاه بگوییم «کل» دلالت می‌کند بر استقرار و شمول نسبت به همه افراد مدخولش. لازمه‌اش این است که در همان مرحله که به اطلاق این لفظ تمسک می‌شود و مقدمات حکمت در مورد آن جریان پیدا می‌کند این عموم و شمول استفاده شود و دیگر نیازی به استفاده از «کل» و امثال آن نیست. شما احتمال هر قیدی را در انسان نفی می‌کنید و این خودش دلالت بر شمول می‌کند. پس «کل» هیچ اثری نخواهد داشت.

خلاصه اشکال محقق خوبی تبعاً للمحقق اصفهانی این است که لازمه این سخن این است که به طور کلی لفظی مثل «کل» بی‌اثر و بی‌خاصیت شود و استعمالش لغو شود.^۱

پاسخ بعضی از بزرگان

بعضی از بزرگان به این اشکال پاسخ دادند که می‌توان تمسک به اطلاق و مقدمات حکمت را پذیرفت و در عین حال لغویت نیز لازم نیاید. وقتی با مقدمات حکمت هر گونه قیدی را نفی می‌کنیم و شمول و عموم مدخول عام را استفاده می‌کنیم، دیگر مسئله «کل»، آوردن «کل» بر سر این لفظ چه خاصیتی دارد؟

ایشان می‌گویند: خاصیتش این است که عموم، احتمالات مختلف و انواع مختلفی دارد، یک وقت طبیعتی که این لفظ بر سر آن وارد می‌شود به تمام افرادها در حالیکه منطبق بر همه افرادش است موضوع برای حکم است. به عبارت دیگر گاهی مقام، مقام تعلق حکم به جمیع افراد است، حال یا به نحو استقراق یا به نحو مجموع، مثل وجوب اعتقاد به جمیع ائمه، اما گاهی از اوقات طبیعت منطبق بر جمیع افراد نیست، یعنی حکم به جمیع افراد متعلق نمی‌شود، بلکه به جمیع افراد علی سبیل البدلیه متعلق می‌شود. جایی که احتمال تعلق حکم به افراد علی سبیل البدلیه وجود دارد، لفظ «کل» این احتمال را نفی می‌کند، احتمال بدلیت را نفی می‌کند. به عبارت دیگر وقتی مثلاً می‌گوییم «کل انسان یجب اکرامه» اینجا اگر بگوییم اول باید مقدمات حکمت جاری شود و با تمسک به اطلاق احتمال هر نوع قیدی را نفی کنیم، می‌گوییم گفته انسان و هیچ قیدی نیاورده، نه مرد بودن و نه زن بودن و نه رنگ پوست، نه قومیت و نه نژاد و نه دین و نه مذهب، هیچ چیزی را نگفته، ما آنچه را که از مدخول در این جمله اراده شده ابتدا با تمسک به مقدمات حکمت کشف می‌کنیم، آنوقت، بعد «کل» که بر سر این انسان قرار می‌گیرد این خاصیت را دارد که بگوید همه افراد انسان

^۱ اجود التقريرات، ج ۱، ص ۴۴۰.

مقصودند و متعلق حکمند، نه اینکه اینجا علی سبیل البدلیه انسان اراده شده، زیرا در «اکرم الانسان» ممکن است کسی بگوید این، دلالت بر عام بدلی دارد، مثل «اعتق رقبه» اگر بگوییم از آن عموم استفاده می‌شود. هر دلیلی که عموم بدلی از آن استفاده شود، این عموم است و مقدمات حکمت نیز در آن جریان پیدا می‌کند و می‌گوید هیچ قیدی در آن نیست، ولی وقتی «کل» بر سر آن واقع می‌شود احتمال اینکه افراد علی سبیل البدلیه اراده شده باشند را نفی می‌کند.

پس نتیجه این است که آنطور که محقق خوبی فرمودند، هم می‌توانیم قائل شویم به لزوم جریان مقدمات حکمت و تمسک به اطلاق برای دلالت عام بر عموم و هم الفاظی مثل «کل» بی‌اثر نباشند و خاصیت داشته باشند، لذا خاصیتی که در این فرض می‌توانیم برای لفظ «کل» تصویر کنیم این است که وقتی «کل» بر سر طبیعت قرار می‌گیرد، اینجا دیگر نفی می‌کند تعلق حکم به این فرد را علی سبیل البدلیه، «اکرم کل انسان» معلوم است که جمیع افراد انسان را می‌گوید، ما با مقدمات حکمت احتمال هر قیدی را نفی کردیم، با آوردن «کل» بگوییم همه انسان‌ها مقصود هستند، فکر نکنید اینجا یک فرد انسانی علی سبیل البدلیه موضوع حکم قرار گرفته است. پس «کل» می‌تواند احتمال بدلیت را نفی کند.^۱

پس کانه آن اشکالی که محقق خوبی به تبع محقق اصفهانی به استادشان محقق نایینی و محقق خراسانی کردند وارد نیست.

بررسی کلام بعضی از بزرگان

اما عرض می‌کنیم که این اشکال به دلیل دیگری مردود است، نه به این جهت که بعضی از بزرگان گفتند.

البته مسئله لغویت را بزرگانی دیگری هم گفتند، امام خمینی نیز اینجا ذکر کردند که لازمه قول به لزوم جریان مقدمات حکمت برای دلالت عام بر عموم، لغویت ذکر الفاظ عموم است، این در برخی از کلمات دیگر هم آمده، اما می‌خواهیم ببینیم که آیا این لغویت واقعا وجود دارد یا خیر؟

قبلا هم گفتیم یک فرق مهم بین عام و مطلق وجود دارد. مهم‌ترین فرقشان این است که در مطلق تعرض به افراد و مصادیق صورت نمی‌گیرد، مطلق فقط اشاره به طبیعت و ماهیت دارد، طبیعتی که هم می‌تواند قیدی داشته باشد و هم می‌تواند قیدی نداشته باشد، اما عام متعرض افراد و مصادیق است، لکن اجمالا. پس عام دلالت بر افراد به نحو اجمالی می‌کند، تعرض اجمالی نسبت به افراد دارد، اما مطلق هیچ تعرضی نسبت به افراد ندارد. اگر این فرق را قبول کردیم که به نظر می‌آید همینطور است، دیگر نباید بگوییم با جریان مقدمات حکمت شمول و عموم فهمیده می‌شود تا بعد بخواهیم مسئله لغویت را نتیجه بگیریم. با مقدمات حکمت طبیعت‌عاری از هر قیدی می‌شود؛ یعنی انسان هیچ قیدی کنارش نیست، اما آیا این نظر به افراد و مصادیق دارد؟ خیر، آنچه که نظر به افراد و مصادیق دارد ادات و الفاظ عموم است. پس اینکه تلاش کردند اثبات کنند که با آمدن «کل» ما عموم به نحو بدلی را نفی می‌کنیم و اثبات می‌کنیم که این عموم، یک عموم استقرافی است و آنگاه می‌گویند استفاده از کل لغو نیست و بی‌اثر نیست، دیگر جایی برای این سخن به نظر نمی‌رسد. جریان مقدمات حکمت در مدخول عام اشکال مهمی دیگری دارد و الا خصوص مسئله لغویت نمی‌تواند اشکال مهمی محسوب شود.

پس اصل موضوع بحث ما این است که آیا عام برای دلالت بر عموم محتاج مقدمات حکمت است یا خیر؟ دیدید که محقق خراسانی و محقق نایینی می‌گویند: بله اول باید مقدمات حکمت جاری شود بعد دلالت بر عموم بکند. محقق خوبی تبعا للمحقق اصفهانی

^۱ منتقی الاصول، ج ۴، ص ۳۰۳.

اشکالی کردند که به نظر ما این اشکال وارد نیست. مسئله لغویت را با توجه به فرقی که ما بین عام و مطلق ذکر کردیم نمی‌توانیم بپذیریم.

بله روی مبنای خودشان که مسئله تعرض مطلق به افراد را انکار نمی‌کنند، ممکن است این سخن قبول شود. بالاخره علی بعض المبنائی این پاسخ نمی‌تواند پذیرفته شود، اما در عین حال اشکالاتی دیگری هم نسبت به این ادعا مطرح شده که در جلسه بعد عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»